



آقای علی سامی

## قضاوت در ایران باستان

ایران هخامنشی بشهادت تاریخ و کتیبه‌هایی که از شاهنشاهان این دوره بجا مانده ، بین اقوام باستانی ، کشوری بوده‌اند که مبانی سیاسی و مدنیشان بر اساس عدالت و راستی و حق پرستی استوار بوده‌است . قوانین پارس بقدری نافذ و غیر قابل انعطاف بوده‌است که در یونان باستان ضرب‌المثل شده بود و در باره قوانینی که تغییر ناپذیر تعبیر میشده ، میگفته‌اند «مگر این امر قانون پارس است که تغییر ناپذیر باشد» و دانیال نیز گفته : «قانون ماد و پارس که هرگز تغییر نمیکند» نظیر آن ضرب‌المثلی هم‌اکنون در زبان انگلیسی باین مضمون وجود دارد قوانین

مادها و ایرانیان تغییر ناپذیرند

داریوش کبیر چند جا در کتیبه بیستون از رفتار عادلانه و منصفانه خود و دودمانش صحبت کرده و بدان مباهات مینماید: «نه من و نه دودمانم دروغگو و بی انصاف و بد قلب نبودیم. من موافق حق و عدالت رفتار کردم. نه ناتوان و نه توانا را نیاززدم. مردیکه با دودمان من همکاری کرد او را نیک نواختم و آنکو بدی گردستم کیفر دادم» در همین کتیبه باز میگوید: «تو که پس از من شاه باشی، مردیکه دروغگو باشد و آنکو که بیدادگر باشد دوست مباش و بسختی از او پرسش کن» همین شهریار بزرگ دادگستر در کتیبه نقش رستم باز میگوید: «بیاری اهورمزدا من دوست و خواهان راستی هستم و دوست نادرستی نیستم. من خوش ندارم که از طرف زورمندی بناتوانی بدی کرده شود و همچنین خوش ندارم که زورمندی از طرف ناتوانی بدی به بیند» یا «کسی که همکاری میکند برابر همکاری پادشاه میدهم و کسی که زیان میرساند برابر زیانش کیفر میدهم. مرا خوش آیند نیست که کسی زیان برساند و اگر رسانید کیفر نه بیند.» در کتیبه دیگرش در نقش رستم مینویسد: «اینست بخواست اهورمزدا کشورهاییکه علاوه از پارس گرفته ام بر آنها فرمانروائی دارم، بمن باج میدهند آنچه از طرف من بآنها گفته میشود اجرا میکنند، قانون و آئین من در آنها روا و محفوظ است.»

ازین چند نوشته بخوبی مستفاد میشود که عدالت، چه پایه رفیع و محکمی در اقوام پارس و ماد داشته که در دوران فرمانفرمائی هخامنشیها یکی از صفات ممتازه آنها شمرده میشده است. حمایت از ضعیف، احقاق حق شاکیان، کیفر گناهکاران و متجاوزین بحقوق حقهمردم، و دروغزنان پادشاه خدمتگزاران، اصل مهم تشکیلات مملکت داری و رویه داریوش را تشکیل میداده است.

داریوش بزرگ تشخیص داده بود که در کشورهای تابعه، چه آنهایی که توسط فرمانروایان خود آن کشورها اداره میگردد، و چه کشورهاییکه باماموران و خشتربانهای ایرانی اداره میشد، باید در رندگی محلی و ملی خود آزادی

کامل داشته باشند. همه مردم باید در لوای عدالت قانون بزندگی مرفه و مطمئن عادی خود ادامه دهند. همراه آزادی مذاهب و مراسم که کورش کبیر بنیانگذار شاهنشاهی بکشورهای تابعه داد حقوق مدنی نیز بود و مبنای حق و عدالت در هر جا حکم فرما بود، از اینرو داریوش دستور داد که يك قانون مدنی کامل از روی قوانین کشورهای تابعه و قوانین ایران تهیه و مورد عمل قرار دهند که بعدها همان قوانین پایه کار قانگزاران روم و سایر کشورهای جهان گردید. دیو دور سیسلی مورخ سده یکم پیش از میلاد (۶۰ تا ۳۰ ق م) - مینویسد که داریوش ششمین قانون گذار مصر بود پنج قانونگذار دیگر که قبل از او بوده اند باین نامها معرفی شده اند:

فی نهئوس ساسی کس سوستریس با کوریس آمازیس

ریاست عالی امور قضائی کشور با خود شاه بوده، او بزرگترین داور، و احکام نهائی باصوابدید او صادر میشد و چون گفته و کردار شاهان برترین قانون کشور بود، پیوسته کوشا بودند که از روی حقانیت و حقیقت داوری نمایند هرگز در وهله اول حکم اعدام صادر نمی کردند، مگر در موارد بسیار مهم و گناهان بزرگ، بعلاوه هنگام محاکمه خدمات گذشته اشخاص مورد نظر قرار میگرفت و درین باره نوشته اند که داریوش هنگام اعدام یکی از قضات خطا کار ساندوس پسر ناماسیاس که محکوم باعدام شده بود با توجه به خدمات گذشته او از اعدامش صرف نظر نمود.

راجع به در نظر گرفتن خدمات برجسته محکومین و متهمین و استقلال داوران در صدور رای و توجه بمدارک و بیانات متهمین، دیو دور سیسلی شرحی مربوط بزمان اردشیر دوم دارد که خود دلیل بارزی بر این بیان میباشد.

مورخ نامبرده مینویسد که اردشیر دوم برای قلع و قمع او گراس پادشاه سالامین (در قبرس) و سر کوبی یساغیان کرانه های بحر الجزایر و آسیای صغیر سیصد هزار سپاهی پیاده و سواره و سیصد کشتی مأمور کرد. قوای خشکی تحت

فرماندهی ارن تاس داماد اردشیر و نیروی دریائی بفرماندهی تیری باذ . ولی در اثنای جنگ ارن تاس بر تیری باذ که نفوذ زیادی در دربار داشت رشک برد و نامه‌ئی بشاه نوشت که او در گرفتن سالامین مسامحه نموده با دشمن همراه است . نامه ارن تاس در اردشیر دوم مؤثر واقع گردید و باو نوشت که تیری باذ را تحت الحفظ بدربار بفرستد . وقتی تیری باذ بدربار رسید ، از شاهنشاه خواست که بکار او دقیقاً رسیدگی شود اردشیر دستور داد موقتا او را توقیف و مجلس محاکمه برای رسیدگی با اتهاماتش تشکیل گردد . برای محاکمه این متهم ، سه نفر قاضی مبرز و مورد احترام تعیین شد و قضات کاغذ ارن تاس و مدارک تیری باذ را مورد دقت قرار دادند . مدرک متهم نامه او اگر اس بود که خواسته بود مطیع شاه باشد چنانکه بنده‌ای مطیع آقای خود میباشد . نسبت به نقض دیگرش که ارن تاس باو افترا زده بود که از «پی‌تی» غیب‌گوی معبد دلف برای یاغی‌گری خود پرسش کرده ، به داوران اینطور توضیح داد که «این افترائی بیش نیست زیرا اگر از خدا سئوالی راجع بمرگ کسی کنند هیچگاه جواب نمی‌دهد . و درین باب باطلاع و گواه یونانی‌هایی که حاضر بودند استناد کرد . و در باب اتهام دیگرش که اتحاد بالاسدمون بود گفت: «خواهان این اتحاد بود ، ولی نه برای منافع شخصی ، بلکه برای منافع شاه» و نیز افزود که «بواسطه عهدی که بالاسدمون منعقد شده شاه صاحب تمام یونانی‌های آسیا گردید» بعد تیری باذ خدماتی را که بشاه کرده بود به خاطر آورده گفت : «خدمت بزرگتری نیز بشاه کرده‌ام . روزی در شکارگاه هنگامی که شاه روی گردونه قرار گرفته بود دو شیر پس از آنکه دو اسب را از چهار اسب گردونه دریدند بشاه حمله کردند . من بکماک او شتافته هر دو شیر را کشتم و شاه را نجات دادم .»

وی در پایان نطق دفاعیه خود گفت : «در جنگها شجاعت مرا ستوده‌اند و در موقع مشورت سعادت‌مند بوده‌ام از اینکه هیچگاه از پذیرفتن نصایح من ، شاه پشیمان نشده» پس از این بازپرسی و نطق دفاعیه و بررسی مدارک ، قضات باتفاق

آراء حکم تبرئه او را صادر کردند .

باوجود این شاه قضاوت را يك بیک جدا گانه خواست تا جهات تبرئه را برای او تشریح نمایند . اولی گفت : « افتراهائی که باو زده شده قابل تردید است ولی خدماتی که کرده ثابت شده . «دومی اظهار داشت اگر هم این تهمت‌ها را صحیح بدانیم ، باز خدمات او این تقصیرها را می پوشد . « سومی جواب داد : «من خدمات او را در نظر نمیگیرم زیرا اگر خدماتی کرده پادشاهای بزرگی هم شاه باو داده است تقصیراتی که باو نسبت داده اند مدرك و مبنای صحیحی ندارد تا بتوان او را محکوم کرد « شاه - قضاوت را ستود و گفت خوب وظیفه خودتان را بجا آورده اید . بعد تیری باذرا به برترین مقام ترقی داد و امر کرد نام ارن تاس مفتری را از صورت اشخاصی که مورد توجه بودند حذف نمایند و این يك مجازات تریزیلی بود .

از قول هرودوت نقل شده که ارتانس پسر سی سامنس یکی از قضات شاهی ، در زمان کبوجیه رشوه گرفته و حکم بر خطائی داده بود . در ازای این گناه بحکم کبوجیه پوست او را کنده و از آن پوست نوارهائی ساخته روی کرسی او گسترده ، بعد کبوجیه پسر او را بجای پدر منصوب داشت ، تا کید کرد که هر زمان او بخواهد داوری کند باید بدان مسند بنگردد تا بداند که چنانچه انحرافی حاصل نماید بهمان سر نوشت دچار خواهد گردید . دیو درسیسلی در کتاب ۱۵ بند ۱۵ موضوع را به زمان اردشیر دوم ، هنگام محاکمه تیری باذ فرمانده نیروی دریائی ایران در جنگ بالاسدمون و سالامین ، نسبت میدهد و نوشته است که « اردشیر » سه نفر قاضی که مورد احترام و توجه بودند ماموریت داد که با تهم تیری باذ رسیدگی نمایند . مقاون این زمان اردشیر دوم ، هنگام محاکمه تیری باذ فرمانده نیروی دریائی ایران در جنگ در جنگ دوم ، هنگام محاکمه تیری باذ فرمانده نیروی دریائی ایران در جنگ بالاسدمون و سالامین ، نسبت میدهد و نوشته است که « اردشیر سه نفر قاضی که مورد احترام و توجه بودند ماموریت داد که با تهم تیری باذ رسیدگی نمایند .

مقارن این زمان قضات دیگر بواسطه صدور حکم ظالمانه محکوم شدند باینکه پوست آنها رازنده کند بر روی مسندهای محکمه بگسترانند تا قضات بدانند که در صورت تخلف از عدالت ، چه مجازاتی در پیش دارد .» (پائینتر شرح این محاکمه داده خواهد شد .)

قوانین خیلی سخت و بدون ملاحظه اجرا میشده است . سانا سپس پسر چش پیش و خواهرزاده داریوش بزرگ ، دختر دوشیزه زوپیر پسر مگابیز را اغفال و بی سیرت کرده بود . در ازای این جنایت محکوم باعدام شد . مادرش که عمه خشایارشا بود ، تقاضای عفو او را نمود ، خشیارشا باین شرط از اعدام او صرف نظر کرد که دور لیسیا را بگردد و چون او نتوانست این ماموریت خطرناک و صعب را انجام دهد ، مجازات اعدام در حقیقت مجری گردید و بدار کشیده شد .

پلوتارک راجع بکنکاش و سوء قصد داریوش فرزند اردشیر دوم برضد پدرش مینویسد که چون سوء قصد او کشف شد اردشیر او را برای مجازات تسلیم رای قضات نمود تا تقصیر او را بررسی نموده و حکم صادر نمایند قضاة باتفاق آراء وی را محکوم باعدام نمودند و منشیان محکمه رای قضات را نوشته نزد او آوردند .

پاسخی که قضات شاهی بکبوجیه راجع به ازدواج او با خواهرش دادند سعی در متزلزل ساختن مبانی قضائی ایران را در زمان هخامنشی به ثبوت میرساند . در این باره نوشته اند که کبوجیه خواست یکی از خواهران خود را بحباله نکاح در آورد چون این امر خلاف قوانین و رسوم پارسیها بود ، قضات شاهی را احضار کرد و از آنها استفسار راه حلی برای ارضای خود کرد . آنها جوابی باو دادند که هم عادلانه بود یعنی از موازین قانونی منحرف نشدند و ضمناً چون کبوجیه مستبد و کله خشک بود ، از عذاب او رستند . قضات گفتند که در قانون چنین اجازه ای داده نشده ولی قانون بشاه اجازه میدهد که هر چه بخواهد بکند . باین پاسخ دو پهلو هم پا روی قانون نگذاشتند ، هم از عتاب و خشم پادشاه خود رأی

سخت گیری ، رستند . (۱)

تمیستو کل پس از ورود بایران نزد اردوان رئیس قراولان مخصوص رفت و گفت من یونانی هستم و لازم است راجع بمطلبی که شاه علاقه کامل بآن دارد برسم . اردوان جواب داد ای بیگانه قوانین انسان در همه جا یکی نیست آنچه برای جمعی خوب است برای عده ای بداست ولی چیزی که برای همه خوب میباشد این است که هر قوم قوانین مملکت خود را رعایت کند شما یونانیها آزادی و برابری را از هر چیز برتر میدانید .

یکی از بهترین قوانین ما این است ، شاه را محترم بداریم و او را حمایت شده خدائی بدانیم ، که حافظ همه چیز است، پس اگر خواهی عادت ما را بجا آورده او را بپرستی مانند ما میتوانی او را به بینی و با او حرف بزنی (مقصود از پرستیدن که یونانیها استعمال کرده اند ، بزانو در آمدن یا به خاک افتادن است) اگر عرایض دیگری داری باید توسط شخصی با او حرف بزنی زیرا عادت پارسی بر این است که کسی نمیتواند شاه را ببیند مگر اینکه اول بر او نماز برد . تمیستو کل در جواب چنین گفت «اردوان من باینجا آمده ام با این مقصود که افتخارات و قدرت شاه را زیاد کنم البته اطاعت از قوانین شما خواهم کرد .»

تمستو کل هنگام شرفیابی پس از معرفی خود و اظهار ندامت و تقاضای عفو شاهنشاه چنین گفت «غیب گوی زوس Zeus خدای بزرگ یونانیها در معبد ددن Dodon در ایبر واقع) بمن گفت : «باید نزد پادشاهی روی که هم اسم خدای بزرگ و چنین پادشاه ، شاه پارس است زیرا فقط زؤس و شاه پارس را «شاه بزرگ میخوانند» (مقصود در اینجا اردشیر اول است .)

شاهان هخامنشی مانع از اجرای بعضی از اعمال خلاف انسانیت و قانون که در قلمرو شاهنشاهی معمول بود میشدند ، از آن جمله نوشته اند که در کار تاز چنین رسم بود که کودکانی راجهت ارضای خدای بزرگ فنیقی موسوم به ملخ Molkh

۱ - در مصر نیز معمول بوده و منوفیس چهارم با خواهر خود طبق معمول مصر ازدواج کرده است.

بوضع فجیعی قربانی کنند باین طریق که کودک را روی دست مجسمه رب النوع میگذارند و در زیر آن آتش میافروختند تا کودک میسوخت و بقدری اینکار با ایمان انجام میگرفت که مادران هنگام سوخته شدن فرزندان نشان در برابر مجسمه رب النوع شادی میکردند، داریوش کبیر کار تأثیرها را ازین عمل که باشئون انسانیت وقاعده زمان مبانیت داشت، بر حذر داشت و این کار را ممنوع ساخت.

شورائی بنام « داوران شاهی » وجود داشته که در مسائل ومشکلات حقوقی بررسی میکردند و حق داوری داشتند و شاه در کار آنها نظارت کامل داشت تا مبادا انحرافات بر آنها دست دهد. در استانها و شهرستانها دیوانهای کوچکتر و محدودتری از همین نوع دائر بوده است و قضات محلی با قوانین محلی مشغول داوری بوده اند هر کس شکایتی داشت و در هر جای حوزه شاهنشاهی بود، میتواند شکایت خود را بحضور شاهنشاه عرضه بدارد.

شاهان هخامنشی نه تنها در امور قضائی مقام و احترام قانون را محفوظ میداشتند بلکه در امور مهم ومشکلات کشور نیز عندالزوم با بزرگان ومشاوران و کارشناسان خود مشورت مینمودند و از رأی صائب آنها استفاده میکردند. در مورد جنگها و لشکر کشیهای مهم وحساس تا نتیجه مجالس شور مثبت نبود ومشاوران جنگ را تجویز نمی نمودند مبادرت به اردو کشی نمی کردند.

خشیارشا هنگامی که میخواست برای سر کوبی یونانیها باروپا لشکر بکشد مجلس مشورتی از بزرگان کشور ومشاوران خود بیار است، تا از عقیده آنها در باب تصمیم مورد نظر آگاه شود. بنا بگفته هرودوت او پس از ذکر مواردی که موجب لشکر کشی گردیده بود، بآنها گفت « این آنچه شما باید بکنید و برای اینکه این اقدام از شخص من نباشد پیشنهاد میکنم که این مسئله بمشورت عمومی واگذار شود تا هر کدام از شما عقیده خود را اظهار کنید » اردوان عموی او مخالف بود و علت مخالفت خود را صریحا در مجلس بیان داشت سرانجام تا اودوان را متقاعد نساخت و اکثریت را موافق ندید مبادرت بلشکر کشی ننمود. «مجله مهر»